

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 15 (54), 2025 Publisheer: Islamic Azad University – Najafabad Branch https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1217300 
----------	--

Research Article

Received: 8 September 2025

Revised: 12 October 2025

Accepted: 16 November 2025

Online Publication: 21 March 2025

Psychological Use of Symbols in the Narrative of Meme and Zain

Jihad Shukri Rashid

Department of Persian, Salahaddin University, Erbil, Iraq.

(Corresponding Author)

E-Mail: jihad.shukri@gmail.com

Abstract

Psychological symbols are among the types of symbols that have the most function in literary texts and, by going beyond the apparent meaning of words, point to their inner meaning, which often originates from the unconscious of the poet or writer. Unlike literary symbols, which are independent and innovative phenomena, in the Masnavi of Meme and Zain we are faced with psychological symbols that, regardless of the aesthetic value of the text, have a deep connection with the poet's unconscious. This research aims to analyze the symbols used in this story psychologically using a descriptive-analytical method and relying on Jung's psychological school. This research can help us better understand and recognize the Masnavi of Mem and Zain and familiarize us with lesser-known aspects of this work. The results of this research show that the collective unconscious plays an important role in the creation of the story of Mem and Zin, since it has a completely symbolic structure and theme, and includes the contents of mythological and archetypal forms.

Keywords: Symbol, Jung, collective unconscious, Mem and Zain, Ahmad Khani.

Citation: Shukri Rashid, J. (2025). Psychological Use of Symbols in the Narrative of Meme and Zain. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 15 (54), 8-19. Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1217300

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – acsses article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، دوره ۱۵، شماره ۵۴، بهار ۱۴۰۴

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۰۱۹

Sanad.iau.ir/journal/lyriclit

Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1217300



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۵

تاریخ انتشار برخط:

کاربرد روان‌شناختی نمادها در روایت مم و زین

جهاد شکری رشید

گروه فارسی، دانشگاه صلاح الدین، اربیل، عراق. (نویسنده مسئول)

jihad.shukri@gmail.com

چکیده

نماد روان‌شناختی از انواع نمادهایی است که بیشترین کارکرد را در متون ادبی از خود به جای می‌گذارد و با گذر از معنی ظاهری واژه‌ها به معنای باطنی آنها اشاره می‌کند که اغلب از ناخودآگاه شاعر یا نویسنده سرچشمه می‌گیرد، برخلاف نماد ادبی که پدیده‌ای مستقل و ابتکاری است، در مثنوی مم و زین با نمادهای روان‌شناختی روبه‌رو هستیم که صرف نظر از ارزش زیبایی‌شناسانه متن، از پیوندی عمیق بین ناخودآگاه شاعر برخوردار است. این جستار بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مکتب روان‌شناختی یونگ، نمادهای به کاررفته در این داستان را واکاوی کند. این پژوهش می‌تواند به درک و شناخت بهتر ما از مثنوی مم و زین کمک کند و ما را با زوایای کمتر شناخته‌شده‌ای از این اثر آشنا سازد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که داستان مم و زین از این جهت که دارای ساختار و درون‌مایه‌ای کاملاً نمادین و مشتمل بر مضامین صور اساطیری و کهن‌الگویی است، ناخودآگاه جمعی در آفرینش آن نقش مهمی دارد.

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی، نماد، یونگ، ناخودآگاه جمعی، مم و زین.

نحوه ارجاع به مقاله:

شکری رشید، جهاد (۱۴۰۴). کاربرد روان‌شناختی نمادها در روایت مم و زین. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۵ (۵۴)، ۱۹-۸.

Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1217300

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



۱. مقدمه

نمادگرایی طی سالیان طولانی، حوزه‌ی معنایی و کاربردی خود را در عرصه‌های نظم و نثر کردی گسترش داده است، به‌گونه‌ای که در بسیاری از آثار گذشته و حال شاعران و ادیبان، این چیرگی و حضور را به خوبی می‌توان مشاهده کرد. آثار شاعرانی همچون جزیری، نالی، سالم، محوی و همچنین در آثار معاصرانی مانند شیرکو و عبدالله پیشو مشاهده کرد. شاید کمتر اثری در ادبیات کردی وجود داشته باشد که نشانه‌ای از نماد در آن یافت نشود. نمادها با انواع و شکل‌های گوناگون و متنوع، در همه‌ی ارکان زندگی بشری به ویژه در ادبیات و هنر و فرهنگ و اعتقادات انسان حضور دارند. انسان در طول زندگی گاه تحت تأثیر اطلاعات، مطالب و الگوهای رفتاری خاصی است که در ناخودآگاه جمعی او جای دارند. این مفاهیم در بین همه نژادها و فرهنگ‌های انسانی با وجود فاصله‌ی زمانی و مکانی بسیار، یکسان هستند و در تمامی ادوار زندگی بشر یافت می‌شوند. این اطلاعات و الگوهای رفتاری خاص را که حاصل تجربیات نسل‌های گذشته‌ی انسانی است، کهن‌الگو نامیده‌اند که به شکلی پویا و خلاق عمل می‌کنند و تا حدودی کردار و رفتار آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مثنوی مم و زین یکی از آثاری است که نویسنده در بخشی از آن، در قالب مناظره و طی پیشبرد روایت از نمادها استفاده کرده است و این داستان گذشته از دربرداشتن فواید متعدد فرهنگی و جامعه‌شناختی از حیث اشتغال بر مصادیق کهن‌الگویی قابل توجه است.

موضوع پژوهش حاضر، بررسی کهن‌الگوهای مثنوی مم و زین است که به صورت نمادین در ناخودآگاه بشری سایه افکنده است. یونگ معتقد بود ناخودآگاه انسان بسیار اسرارآمیز و پر از اندیشه‌ها و اتفاقات مربوط به آینده و گذشته است. این ناخودآگاه نه تنها در گذشته و آینده سیر می‌کند، بلکه می‌تواند به جهان ناخودآگاه جمعی نیز پا بگذارد. این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده اثر با بهره‌گیری از نمادهای رایج و شیوه‌ای رمزآمیز، تفکری انتزاعی و عقلانی در ذهن مخاطب ایجاد کند و با این روش مفاهیم اخلاقی، عرفانی، فلسفی، اساطیری و عامیانه را در فکر مخاطب پرورش دهد.

واقعیت‌ها و حوادث متنوعی در جهان هستی وجود دارد که فراتر از درک و فهم انسان است و آدمی برای شناخت آنها ابزار و توانایی خاصی ندارد، به همین دلیل برای بیان و توصیف آنها از ابزاری به نام نماد استفاده می‌کند. برای تأویل و فهم بهتر متن مثنوی مم و زین، پیش از هر چیز باید نمادهای این اثر شناخته و رمزگشایی شود. ناخودآگاه انسان بسیار حائز اهمیت است و توجه به آن باعث فهم درست معنای وجودی انسان از تمدن بشری می‌شود. در این بین نقد کهن‌الگویی یا نمادشناسی ابزاری قدرتمند است که به ما کمک می‌کند، بتوانیم این کهن‌الگوها را استخراج کنیم و دلایل آنها را به درستی بشناسیم. بررسی روان‌شناختی نمادهای مم و زین می‌تواند ما را به درک درست‌تری از لایه‌های معنایی پنهان این اثر نائل آورد و نوع نگاه احمد خانی را دریابیم و دیگر اینکه میزان انطباق روان‌شناختی این نمادها را با دیگر الگوهای جهانی آثار دیگر بسنجیم.

ما در این پژوهش با دو فرضیه پیش رفتیم و آن اینکه: مثنوی مم و زین جلوه‌گاه تخیل و عاطفه و تفکر و علایق انسان‌هاست و به همین سبب کاربرد نماد و سمبل در آن نمود بیشتری می‌یابد؛ زیرا بخش مهمی از نماد، همان تخیلات آدمی است که در شکل موجود و یا شیء خود را اشکار می‌کند. دیگر اینکه نویسنده مم و زین با بهره‌گیری از نمادها و شیوه‌ای رمزآمیز، تفکری انتزاعی و عقلانی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند و با این روش مفاهیم اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اساطیری، عامیانه را در فکر مخاطب پرورش می‌دهد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

مقالات متعددی درباره نمادینه‌های کهن الگویی یا روانشناختی نمادها به رشته تحریر درآمده است. از آن جمله، حری (۱۳۸۸) به کارکرد کهن الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی پرداخته و برخی از کهن الگوها را در شعر شاملو بررسی کرده است. ذوالفقاری و حدادی (۱۳۸۹) تصاویر استعاره‌ای کهن الگویی خورشید در ناخودآگاه جمعی تحلیل کرده و همچنین مشخص کرده‌اند که زیبایی و قدرت خورشید از عناصر بارز کهن الگویی هستند که از ناخودآگاه جمعی دو شاعر سرچشمه گرفته است. روضانیان (۱۳۸۸) قصه سلامان و ابسال حنین بن اسحاق را بر اساس کهن الگوهای یونگ رمزگشایی کرده است. اقبالی و دیگران (۱۳۸۶) به تحلیل داستان سیاوش بر اساس نظریات یونگ پرداخته‌اند. جعفری (۱۳۸۹) پیامبر نوشته جبران خلیل جبران را با توجه به کهن الگوهای روانشناسی یونگ تحلیل و بررسی کرده است. قائمی و دیگران (۱۳۸۸) نقش نمادین اسطوره آب و نمودهای آن در شاهنامه فردوسی را براساس روش نقد اسطوره‌ای تحلیلی کرده‌اند. اما با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، درباره بررسی نماد روان‌شناختی در مثنوی مم و زین، پژوهشی مستقل انجام نگرفته است و از این جهت، موضوعی تازه و بدیع است.

۱-۲. معرفی مم و زین

مم و زین از شاهکارهای منظوم داستانسرایی معروف کرد، احمد خانی است. شاعر آن را در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (مقصور) در قالب مثنوی به رشته نظم درآورده است. این منظومه اثری روایی از نوع حماسی-غنایی است که تعداد ابیات آن به ۲۶۵۵ بیت می‌رسد. بنا به گفته اسکارمان؛ «این داستان از داستان‌های کامل و مشهور ادبیات کردی است که سراینده آن تحت تأثیر شیوه داستان‌سرایی و زبان ساده و روان شاعران بزرگ ایران زمین چون نظامی گنجوی و فردوسی بوده است» (اسکارمان، ۱۹۰۵: ۷۰). داستان مم و زین بر مدار عشقی طبیعی و فطری شکل می‌گیرد و به جریان در می‌آید. تمایل و کششی از این نوع، میان زن و مرد بر اساس سنت آفرینش است و بی‌آن بدیهی است که هیچ زندگی تازه‌ای پدید نمی‌آید. فضای داستان که حوادث در آن جریان می‌یابد در جزیره بوتان واقع در ترکیه امروزی است. زبان داستان، زبان کردی کرمانجی است و شاعر مستقیماً آن را از ادبیات عامیانه که سینه به سینه نقل زبان‌ها بوده، گرفته، سپس به تصریح خود و به پیروی از تمایلات درونی و اهدافی که مدنظر داشته هر جا که لازم دانسته به پیراستن آن از زواید مختلف اظهار نظر داشته است. خانی منشأ داستان مم و زین را از بیت کردی «ممی آلان» که از قدمت بسیاری برخوردار است برگرفته است. به همین علت توانسته خود را از قید و بند افسانه برحذر داشته و به سوی واقعیت گام بردارد. شاعر در جایی از این منظومه به این‌که می‌خواهد داستانی معمولی را به داستانی خواندنی و باارزش بدل سازد، اشاره می‌کند (نک: خانی، ۲۰۱۲: ۵۴) و شاعر با شناختی که از جامعه عصر خود دارد در پی آن است تا اثری را عرضه کند که مورد بی‌مهری قرار نگیرد، از این رو با آب‌ورنگی شایسته آن را سازگار با فرهنگ عصر خود می‌سازد. بهره‌گیری شاعر از تعبیر گوناگون علمی و پرداختن به بعضی مقوله‌های عرفانی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، موسیقی و نجومی بیانگر تبحر وی در علوم متداول عصر خویش است.

۱-۳. خلاصه داستان مم و زین:

فرمانروای سرزمین بوتان، زین الدین، دو خواهر داشت به نام‌های زین و ستی. در روز نوروز، مم و تازدین به قصد گردش از شهر بیرون می‌روند و زین و ستی را دیدار می‌کنند و در این دیدار مم عاشق زین و تازدین عاشق ستی می‌شود. پیران قوم به خواستگاری ستی برای تازدین می‌روند و امیر موافقت می‌کند. ازدواج ستی و تازدین، آتش حسد را در دل بکر، حاجب امیر، شعله‌ور ساخت. پس وی در پی توطئه‌ای نزد امیر رفت و گفت: تازدین در همه جا شایع کرده که به زودی زین را هم به مم می‌دهیم. این خبر امیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زین را از ازدواج با مم منع می‌کند. از قضا یک روز زین‌الدین به

شکار می‌رود. در این فرصت، زین و مم در باغ یکدیگر را دیدار می‌کنند و سپس امیر پس از اینکه از شکار برمی‌گردد، از در و پنجره باز کاخ متوجه حضور بیگانگان می‌شود. زین خود را به زیر قبای مم پنهان می‌کند، اما امیر مم را می‌بیند. تازدین هم برای انحراف ذهن امیر از وجود زین، خانه‌اش را به آتش می‌کشد. تازدین با این عمل جوانمردانه توانست توجه میر و همراهانش را به آتش پرت کند. پس همگی برای خاموش کردن آتش، سرای پادشاه را خلوت کردند. مم با حضور در محل حادثه از گرفتار شدن به‌دست امیر نجات پیدا می‌کند. پس از چندی آوازه عشق مم و زین همه جا را فرا می‌گیرد. بکر ماجرا را به امیر گزارش می‌دهد. امیر دنبال درستی این خبر است. بکر بازی شطرنج با مم را به این شرط که حریف مغلوب، خواسته شخص برنده را عملی کند. به او پیشنهاد می‌کند. امیر مم را شکست می‌دهد و از او می‌خواهد که نام معشوقش را بگوید. مم نام معشوقه خود را فاش می‌کند. امیر مم را به زندان انداخت. مم در آن سیاهچال، به تکمیل روحی خود پرداخت و با مناجات و چله نشینی توانست به درک عمیقی از عشق حقیقی نایل آید. تازدین و برادرانش تصمیم می‌گیرند که هر سه به نزد امیر بروند، اگر با آزادی مم موافقت نکرد، ابتدا بکر و بعد دیگر ستمکاران را بکشند. امیر این بار هم تسلیم نیرنگ بکر می‌شود: او امیر را به موافقت ظاهری با ازدواج آنها دعوت می‌کند و از طرفی هم امیر را به دادن زهر به تازدین و برادرانش ترغیب می‌کند، سپس از امیر می‌خواهد که دستور دهد زین شخصاً به زندان رود و مم را آزاد کند، تا مم با دیدن زین جان دهد. امیر به حضور زین می‌رود و از کار رفته عذرخواهی می‌کند. آنگاه اجازه حضور مم و ملاقاتش را به زین می‌دهد. از آن سو زین با دیدن مم به گریه افتاد و چنان شیون و زاری کرد که از دهان، خونابه بیرون داد و بعد از مدتی بیهوش شد. بیهوشی زین، امیر را متأثر کرد، چنانکه تمام شب برای او گریست. تا اینکه در این هیاهو جوانی از در وارد شد و گفت: مم مرده است. با این خبر، زین که مرده بود، دوباره زنده شد و دید که امیر و اطرافیان، همه گریه می‌کنند. رو به برادرش کرد و گفت: برادر! تو باعث شدی تا ما به صفای باطن برسیم و سعادت ابدی را نصیبمان کردی. امیر گفت: «از ته دل پشیمان اعمال خود هستم. برخیز و خودت به زندان رو و با مم سخن بگو و دوباره زنده‌اش کن». زین پذیرفت و خود را به زندان رساند تا از حال مم آگاه شود. پیش از زین، ستی وارد زندان شد و از دیگر زندانیان درباره مرگ مم پرسید. زندانیان گفتند که «فروغی از بیرون آمد، از سر مم نیز فروغی دیگر برآمد، این دو فروغ به هم رسیدند و با هم پیوند خوردند». دایه و ستی به مم گفتند که برخیز یارت آمده، اما مم به هوش نیامد. از آن سو، به محض اینکه زین نزد جسد بی‌جان مم رسید و برقع را از سر برداشت، گفت: ای مم! با دم مسیحاییم برخیز! در آن لحظه، بی‌درنگ مم زنده شد. اطرافیان به مم گفتند: امیر تو را مورد عفو و بخشش خویش قرار داده و زین را به تو می‌دهد. مم قبول نمی‌کند و از خدا می‌خواهد که زود به بارگاهش برگردد. با این سخنان جان مم به یکباره، قالب تن را رها می‌کند و به سوی معشوق ازلی خویش می‌شتابد. با مرگ او تمام مردم بوتان به شیون و زاری می‌پردازند. در همین اثنا، تازدین با بکر روبه‌رو می‌شود. بکر درصدد نجات خود بر می‌آید، اما تازدین با شجاعت بر وی می‌تازد و با یک ضربه شمشیر سرش را از تن جدا می‌کند. در مراسمی باشکوه پیکر بی‌جان مم را با حضور تمامی مردم بوتان به طرف قبرستان می‌برند. زین هم پشت جنازه، همچنان اشک می‌بارد و هنگامی که به قبرستان می‌رسند؛ جسد بکر را بر زمین افتاده می‌بینند. زین نزد امیر و تازدین پایمردی می‌کند که به جسد او اهانتی نشود و با بیان دلایلی ابراز می‌دارد که بکر باعث تزکیه و تهذیب نفس ما شده است و سعادت ابدی ما مرهون اعمال بکر است و از برادرش درخواست می‌کند که بکر را در کنار تربت آنها دفن کند تا همچون سگی پاسدار جانسان باشد و سپس زین سنگ مزار مم را در آغوش می‌گیرد و با سیلابی از اشک آهی از ته دل برمی‌کشد و یکباره جهان خاکی را وامی‌نهد و جان به افلاک می‌برد.

۲. بحث

۲-۱. تحلیل مؤلفه‌های نماد کهن‌الگویی در حماسه مم و زین

نماد اصلی‌ترین شگرد هنری احمد خانی برای بیان معناست. نماد در نقش پلی میان دو لایه روانی، ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه، عمل می‌کند (may, 1960: 19). جوزف هندرسون^(۱) نماد را «نماد تعالی»^(۲) می‌نامد و در نظر وی نمادها مضامین ضمیر ناخودآگاه را به ضمیر خودآگاه وارد می‌کنند (یونگ، ۱۳۵۹: ۱۴۷). یونگ بر این باور است که کهن‌الگوها در ناخودآگاه جمعی از طریق نمادها ظهور می‌یابند؛ به بیان دیگر، روان آدمی آفریننده نمادهایی است که از صور نوعی ناخودآگاه نشأت می‌گیرند. ناخودآگاه فراهم‌آورنده شکل و قالب به صورت نوعی است، اما این قالب خالی و تجسم‌ناپذیر بی‌درنگ از مواد و عناصر صورت‌پذیر خودآگاهی که با آن مناسبت دارند، پر می‌شود و این گونه مشهود و مدرک می‌گردد و به محض اینکه صورت نوعی با هشیاری ارتباط یافت و از قدرت سازندگی و صورت بخشی آن بهره‌مند گشت، جسم و جامه‌ای می‌یابد و قابل تظاهر و تجلی می‌شود و به صورت نمادی مناسب ظهور می‌کند (دیچز، ۱۳۶۶: ۸۳-۸۵).

۲-۱-۱. انگشتی

انگشتی یکی از نمادینهایی است که در جریان روایت مم و زین حضور برجسته و چشمگیری در پیشبرد داستان دارد، «بنا بر بسیاری از حکایت و داستان‌ها و افسانه‌ها، انگشتی به عنوان وسیله آشنایی به کار می‌رود و نماد قدرت یا پیوندی است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را از هم بگسلد» (شوالیه، ۱۳۸۳: ۴۲۳). نشان این نماد را در روایت مم و زین شاهد هستیم. «مم» و «تاژدین» در نورو، زمانی که به نزد «زین» و «ستی» می‌روند، برای نشان گذاشتن انگشت‌های خود را با یکدیگر عوض می‌کنند.

انگشتر دو جوان برنا ز انگشت کشیدند آن دو رعنا

انگشتر خود به جای آنها کردند به پنجه‌های والا

(خانی، ۲۰۱۲: ۵۶)

از اینرو، تنها رابطی که عاشقان را به هم متصل نگه می‌دارد و موجب جویایی آنان می‌شود، حلقه‌های عوض‌شده آنهاست و همین سبب می‌شود تا انگشت نماد پیوند و آشنایی شود.

۲-۱-۲. چاه

چاه «نمادی محلی است که در آن همذات‌پنداری با خود صورت می‌گیرد؛ یعنی نشانه فرایندی است که طی آن روان درونی می‌شود و بدین ترتیب شخص به خود می‌آید و به بلوغ و پختگی می‌رسد» (شوالیه، ۱۳۸۵: ۳۴۴) و به عقیده یونگ غار یا سیاه‌چال نماد شکاف موجود در خودآگاه قهرمان است، آن‌زمان که نیروی تمرکز او به حد نهایی خود رسیده، در آستانه از هم‌گسیختن قرار گرفته، پس عنصر خیال و توهم می‌تواند بدون هیچ مقاومتی در آن نفوذ کند. در این هنگام ممکن است اتفاقی غیرمنتظره رخ دهد و بصیرتی ژرف را در پس‌زمینه روان -نگاهی به درون قلمرو ناخودآگاه- باعث شود. به علاوه غار می‌تواند نماد رحم مادر طبیعت نیز باشد که ورود به آن نمادی از تولد دوباره همراه با تغییر ماهیت است (یونگ و همکاران، ۱۹۹۸: ۲۸۵). بنا بر روایت مم و زین، «مم» به فرمان «زین‌الدین» در چاه زندانی می‌شود:

افتاده کنون به چاله‌ای تنگ تاریک چو گور و مملو از سنگ

(خانی، ۲۰۱۲: ۲۱۸)

اما چاهی که سبب می‌شود «مم» همذات‌پنداری با خود شکل دهد، تا آن اندازه که وجود «مم» تغییراتی بنیادی بیابد و طی آن در این مدت زمان به خود بیاید و در نهایت به بلوغ و پختگی برسد:

چاه او بشد چو چاه نخشب آن ماه بشد هلال یک شب
آیینۀ روح شد مجلا نفس و دل و جان به هم مصفا
(خانی، ۲۰۱۲: ۲۱۸ و ۲۲۳)

هرچند انگاره انسان کامل برای مدتی ذهن مم را تسخیر می‌کند و انرژی روانی او را در فعالیت‌های مختلف و اشکال نمادین گوناگون به مصرف می‌رساند، به دلیل میل ذاتی انسان برای خودشکوفایی، مم با گذر زمان متوجه پیام و ارزش آن می‌شود و در نتیجه تلاش خود را برای تصاحب گنجینه درونی‌اش آغاز می‌کند. البته زندانی شدن در چاه در واقع شکلی نمادین از بازگشت به رحم مادری است که یکی از مراحل مهم فردیت به شمار می‌رود. از اینرو، لزوم گذر «مم» از مرحله چاه در مسیر کسب کمال روحانی و ورود به مرحله متعال جدید را در قالب کهن‌الگوی مرگ و تولد دوباره نمادینه می‌کند؛ زیرا در طی آن "من" انسان که در اعماق تاریک ضمیر ناخودآگاه هبوط کرده با گذر از مرحله دشوار نمادین، ظهور مجدد یا تولد دوباره‌ای را در قالب بازگشتی کمال‌یافته به خودآگاهی از سر می‌گذراند.» (نک: یونگ، ۱۳۹۱: ۱۵۶-۱۶۱) و نیز ورود قهرمان به تاریکی تجربه نوعی مرگ نمادین و بیرون آمدن از آن در حکم تولدی دیگر است (هندرسن، ۱۳۵۹: ۱۸۱). درواقع، رفتن «مم» به چاه، روبه‌رو شدن او با تاریکی ناخودآگاه است. عبور از تاریکی ناخودآگاهی و رسیدن به روشنایی شناخت و کمال بعد از آن لازمه طی مراحل فردیت است. «مم» با گذر از این مراحل درونی روحی که در انزوا و گوشه‌نشینی او میسر می‌شود، سرانجام در مقام و مرتبه‌ای بالاتر متولد می‌شود. همانگونه که یونگ درک خدا را در تنهایی و انزوا میسر می‌داند، او چنین ابراز می‌دارد: «اراده واقعی خداست که گاهی او را به انزوای کامل می‌کشاند. این حالت، هرچند هم که زیان‌آور باشد، او را در وضع خوبی قرار می‌دهد؛ چه، فقط بدین طریق است که می‌تواند خود را بسنجد و دریابد که محبت هم‌نوعانش چه گنج گران‌بهایی است. به علاوه، ما فقط در حال انزوا و تنهایی کامل می‌توانیم نیروهای مفید طبیعت خویش را تجربه کنیم.» (یونگ، ۱۳۸۶: ۲۱۶).

۲-۲. عدد

اعداد نیز جزو صورت‌های مثالی یونگ به حساب می‌آید و توجه به اعداد و بار روان‌شناسیک آنها در روایت مم و زین اهمیت ویژه‌ای دارد. حوزه اهمیت این اعداد در روایت مم و زین بیشتر بر کاربرد رمزی عدد «هفت» و «چهل» متمرکز دارد.

۲-۲-۱. عدد هفت

در دیدگاه تأویلی یونگ عدد هفت یکی از مهم‌ترین اعداد به شمار می‌رود. عدد هفت نمودار زندگانی جسمانی پیوسته به حیات الهی است (دلشو، ۱۳۸۶: ۲۲۴). هفت عدد نمادینی است که تمامیت و کمال را می‌رساند؛ زیرا «هفت، وحدت سه و چهار است؛ تکامل یک چرخه و نظام کامل.» (دقیق‌نیا، ۱۳۸۵: ۴) و در هفت همواره نوعی کمال، امنیت و آرامش وجود دارد. این عدد در فرهنگ نمادها «مادر کبیر» است (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۰). از اینرو، تکامل آدمی هفت مرحله دارد. در داستان مم و زین عدد هفت، کاربرد نمادین یافته است. بدین ترتیب که موقعیت عدد هفت به عنوان آگاه‌کننده روح در این دیدار (نوروز) برای «مم» و «زین» موقعیتی کاملاً رمزآلود است که ارزش آن را در حوزه مسائل عرفانی و روان‌شناسی روشن و هفت مرتبه خودآگاهی و هفت مرحله تکامل را بیان می‌کند. زمان روایت در داستان مم و زین با نوروز و دیدار آنها شروع می‌شود. پس از یک دوره هفت‌روزه از مستی دلدادگان را سپری می‌کند و هنگامی که «مم» برای نخستین بار «زین» را می‌بیند، بیهوش بر زمین می‌افتد و این مستی تا هفت روز به طول می‌انجامد.

یک هفته گذشته از بهاران سوداسر و واله گشته یاران

یک هفته‌ی دیگری چو طی شد از عشق، بهارشان چو دی شد

(خانی، ۲۰۱۲: ۵۸)

عدد هفت که در این بخش از داستان آمده است، از اعداد کاملاً نمادین است و مفاهیم رمزی آن، تناسب و همسویی برجسته‌ای با درون‌مایه کهن‌الگویی داستان دارد.

۲-۲-۲. عدد چهل

در روان‌شناسی یونگ «عدد چهار، مادینه و کامل و نماینده ساحت تاریک و ناخودآگاه روان است.» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۱۵-۱۱۶). عدد چهل که از مضارب چهار است و تمامی بار معنایی نمادین این عدد را در خود دارد. چنانچه عدد «چهل، عدد انتظار، آمادگی، آزمایش و تنبیه است که بدون شک جنبه نخستین آن یعنی انتظار کمتر شناخته شده و در عین حال از همه مهم‌تر است. به باور رنه آلدنه، عدد چهل، نشانه به پایان رسیدن یک دوره تاریخ است؛ دوره‌ای که می‌باید نه فقط به تکرار بلکه به تغییری اساسی و گذر از نظام عملی یک زندگی به زندگی دیگر منتهی شود.» (شوالیه، ج ۲، ۱۳۷۹: ۵۷۶). از اینرو، در روان‌کاوی این عدد نشانه تمامیت و کمال است. با این تفاسیر، در روایت مم و زین چله‌نشینی‌های «مم» در زندان که به مدت چهل شب و روز به طول می‌انجامد، به‌نوعی نمایانگر کمال و فردیت وی است. در این مدت زمان است که روند زندگی «مم» طی یک نوزایی نمادین تغییر می‌کند و او را به مرحله کمال و پختگی می‌رساند و نقش نمایندگی ساحت ناخودآگاه روان «مم» را ایفا می‌کند.

آن معتکف غریب هجران یک سال نبود به عمق زندان
بلکه به چهل به اربعینی ظن دل او بشد یقینی
(خانی، ۲۰۱۲: ۲۲۳)

۲-۲-۳. درخت

نماد درخت در جایگاه لایه‌ای خاص از محتویات، شخصی نیست و به هیچ فرد خاصی تعلق ندارد، بلکه از آن تمام افراد بشر است. پاره‌ای از رفتار و حالات در همه جا مشابه و در همگان یکسان است، چنانچه «درخت، کهن‌الگوی رشد و حیات است» به‌گونه‌ای که «نماد حیات در تطور و تکامل دائم است که بدین اعتبار مستمراً در شرف تجدید و نوشدگی است.» (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۲۱). استفاده از درخت و ارزش‌های نمادین آن در حوزه قصه‌های پریان به طور عام و در داستان مم و زین به طور خاص آنچنان جالب است که رویکردی کاملاً اساطیری و رازآلود یافته و جلوه‌های کهن‌نمونه‌ای خود را نشان می‌دهد. درخت سرو، مانند دیگر درختان همیشه بهار، نماد جاودانگی یعنی حیات پس از مرگ است (هال، ۱۳۸۰: ۲۹۳). رویش سرو از مزار هر یک از شخصیت‌های اصلی داستان یعنی مم و زین دارای پیامی نمادین از سوی طبیعت برای قهرمانان است؛ زیرا در این مسیر هر دوی آنها، از نیروهای مادی و زیستی جهان می‌میرند، اما با نیروی روان و قدرت خویشتن خویش جاودانه می‌گردند:

یعنی که به مرقدمم و زین روئید ز عشق نهال زرین
رنگین دو عدد نهال زیبا برخاست به هوای عشق رعنا
یک سرو سهی و یک صنوبر سر سبز و لطیف و سایه‌گستر
(خانی، ۲۰۱۲: ۲۹۷)

از این رو، می‌توان گفت که ناخودآگاه جمعی، روان مشترکی از نوع وراثت‌شخصی است که درون‌مایه‌ها و محتویات آن در طول عمر شخصی به دست نیامده است (مورنو، ۱۳۹۰: ۶). نمادهای درخت نشان از حیات کیهان است و فرایند زایشی و تمام نشدن دارد و این درخت در روایت مم و زین در عین اینکه ریشه در زمین و پیوندی ناگسستنی با آن دارد، از درختانی است که سر به آسمان برافراشته است و ایجاد پیوند مشترک بین زمین و آسمان است و قداستی به اندازه قداست زمین و

آسمان می‌یابد؛ زیرا در نظام تصورات انسان از عالم هستی، درخت رکن و پایه هستی و ارتباط میان زمین و آسمان معنا می‌یابد و در فضایی سبز روی می‌نماید؛ فضایی که در آن درخت حرکت، رفتن و شدن را تداعی کرده، بر بستری از نمادهای روشن، زاینده، حرکت‌زا حرکت می‌کند و بالندگی و رفتن به سوی نور را در جوهره معنای نمادین خود نشان می‌دهد (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱: ۱۱). از این رو، با مقوله جاودانگی ارتباط تنگاتنگی می‌یابد که رمزی از جاودانگی و بی‌مرگی مم و زین نمود می‌یابد که از گذشته‌های بسیار دور در آثار نویسندگان و ذهن مردم، با توجه به ویژگی‌های طبیعی، نماد جاودانگی است. خانی توانسته است سخن خود را با پویایی و تحرک خاصی همراه کند و خواننده را به تأمل و تفکر بیشتر در محتوای پنهان کلام و داستان خود وادارد که البته این شیوه به لذت و بهره معنوی و درونی بیشتر مخاطب می‌انجامد. به این ترتیب، مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، فلسفی، مذهبی، اساطیری، عامیانه در ذهن و فکر مخاطب پرورش می‌یابد. نویسنده سرانجام با بهره‌گیری از همین شیوه به مقاصد عالی و آرمانی و هدف نهایی خود که برتری نوع بشر با دیگر موجودات و تثبیت جایگاه بلند الهی او در عالم هستی و اثبات اشرف مخلوقات بودنش را در میان سایر مخلوقات در قالب همین شخصیت‌ها و قهرمانان و موجودات نمادین دست می‌یابد.

۳-۲. آتش

آتش از نمادهایی است که چو معنای متقابل دارد: از سویی نماد خشم و ستم و از سوی دیگر نماد آگاهی و آزادی است. آتش، یکی از نمادهای طبیعی است که سابقه‌ای اسطوره‌ای در ذهن انسان دارد. «آتش در نهاد کلیه موجودات به ودیعت نهاده شده و جوهر زندگانی بشر به شمار می‌رود» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۳۱). آتش مهم‌ترین نقش را در اساطیر و فرهنگ ملل داشته است که در حماسه مم و زین تداوم این نقش را شاهد و خویشکاری‌های دوگانه و متضاد آتش را می‌بینیم. هر یک از عناصر، از لحاظ ماهیتی، با عناصر متضاد خود در یک چرخه مفهومی و در تقابلی از جاذبه و دافعه به تعادل می‌رسند و در صورت رسیدن به این پیوند و هماهنگی، یکدیگر را کامل خواهند کرد. این گردش بین ماهیت‌های متضاد، در سطحی از کمال، به وحدتی می‌انجامد که لازمه حیات است (یونگ، ۱۳۷۳: ۵۳). در روایت مم و زین، آتش نشانه خیر است و نقش عملی‌والایی را در تقویت نیروی خیر در برابر نیروی شر ایفا می‌کند. چنانچه «در بین پدیده‌ها تنها آتش است که می‌تواند به وضوح دو ارزش متضاد را در خود بگنجاند؛ خیر و شر» (باشلار، ۱۳۷۸: ۲۳). این نقل قول زیبا به دوگانگی شگفت‌آور آتش اشاره دارد که می‌تواند همزمان ارزشی مثبت و یا منفی را به خود بگیرد.

در روایت مم و زین آتش در نقطه عطف دو مقوله مرگ و زندگی قرار دارد. این وضعیت استقرار مطمئناً از قابلیت متناقض آن نشأت می‌گیرد و عاملی است که می‌تواند سرآغاز زندگی باشد یا از آن بکاهد، اما آتش با همه نیروی ویرانگرش در روایت مم و زین، بیانگر مقوله زندگی و لطافت است که اوج شگفتی نمادینگی آتش، صحنه چشمگیری از دوست صمیمی‌اش، تازدین، است. وی با سوزاندن خانه خود با بهره‌گیری از عنصر آتش، فداکاری خالصانه‌اش را در برابر «مم» و «زین» در معرض نمایش قرار می‌دهد که عملکرد وی نتیجه ماهیت پاردوکسیکال و اشتغال بر مفاهیم متضاد وحدت یافته است که باعث نجات بخشی آن دو دلداده می‌شود و احمد خانی با این بیت زیبا، کلام خود را به بهترین نحو تداعی می‌کند:

گر خلق کشند به آب آتش من می‌کشم آب خود به آتش

(خانی، ۲۰۱۲: ۱۹۴)

با تأمل در بیت بالا از احمد خانی، درباره موقعیت نمادین آتش که از یک سو باعث نجات یافتن مم و زین می‌شود و از سوی دیگر عنصر آتش را بر عنصر آب ترجیح می‌دهد، دال بر این باور آیین زرتشت نیز است که «برای آتش نقش منجی و مبارزی را قائل می‌شود که توانایی‌های بالقوه ویرانگرش در برابر شر و تجلی‌های زمینی آن قرار می‌گیرد» (اسفندی، ۱۳۸۶:

۹). از این رو، برداشت آتش از نگاه خانی در نمایان کردن تقابل در ساختار متناقض آتش در چارچوب آیین زرتشت است و خانی در این شعر به مخاطب می‌آموزد ریشه و اصل خود را نباید فراموش کرد و پشتوانه فرهنگی خود را باید همیشه به خاطر سپرد.

۲-۴. همای

همای از پرندگانی است که با توجه به جنبه اساطیری آن، در هر حکایت یا داستانی حضور نمادین دارد و از این نظر یکی دیگر از جلوه‌های نمادین و ماورایی در آثار ادبی و عرفانی است. نماد این پرنده را چنین پنداشته‌اند که «مرغی است مقبل و فرخنده فال و شخصی است میمون لقا و مرغی است خجسته طالع» (میرحسینی هروی، ۱۳۵۲: ۹۱). ارتباط این پرنده اساطیری با جنبه سمبلیک آن درخور توجه و تأمل است. احمد خانی آن را نماد خوش‌یمنی و برکت می‌داند. در روایت مم و زین آنگاه که قرار است مم از زندان آزاد شود خطاب به میر زین‌الدین می‌گوید:

او صاحب بخشش و عطا هست ظلّش کو چو سایه هما هست
(خانی، ۲۰۱۲: ۱۹۴)

۳. نتیجه‌گیری

نتایج به حاصل آمده از این پژوهش نشانگر آن است که نماد و استفاده از آن، از شگرهای هنری در مثنوی مم و زین است. احمد خانی توانسته است سخن خود را با پویایی و تحرک خاصی همراه کند و خواننده را به تأمل و تفکر بیشتر در محتوای پنهان کلام و داستان خود وادارد که البته این شیوه به لذت و بهره معنوی و درونی بیشتر مخاطب می‌انجامد. به این ترتیب، مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، فلسفی، مذهبی، اساطیری، عامیانه در ذهن و فکر مخاطب پرورش می‌یابد. نمادهای به کاررفته در مثنوی مم و زین بیانگر کلیات و مفاهیم بزرگ به وسیله موضوعات جزئی است، اما این موضوعات و تصاویر جزئی چنان زنده و جاندار هستند که ذهن را تسخیر می‌کنند. کاربردها این نمادها در مثنوی مم و زین باعث می‌شود کلمات و اصطلاحات، معنایی وسیع‌تر یابد و در ارتباط بهتر و مؤثرتر، بسیار کارایی دارد. در مثنوی مم و زین نمادهای آشکاری از کهن‌الگوها به چشم می‌خورد که تأثیر و نقش مهم ناخودآگاه جمعی را در آفرینش این اثر به ما یادآوری می‌کند. با ذکر این نکته که خانی، آگاهانه این کهن‌الگوها را وارد اثر خود نکرده، بلکه ساختار ذهنی مشترک بشر است که موجب پدیدارشدن این کهن‌الگوها می‌شود. مم و زین دربرگیرنده نمادهای رمزی ناخودآگاه جمعی ملت کرد است که در آن، نمادها تجلی یافته‌اند. مفهوم نمادین بودن هر یک از نمادهای نوروز، درخت، چاه، آتش و اعداد (چهل) ارتباطی برجسته با درون‌مایه کهن‌الگوی (تولد دوباره یا فرایند درونی) اثر دارد که هر یک از این نمادینه‌ها بهره‌مند از تصاویر کهن‌الگوی ناخودآگاه جمعی هستند و مختص اجتماع وسیع انسانی. این نمادها عمده‌تاً ابعاد اساطیری متنوعی را نیز دربرمی‌گیرند.

پی‌نوشت‌ها

1) Joseph Henderson

2) Symbols of transcendence

۳) البته «منظور از ضمیر ناخودآگاه صرفاً آن چیزی نیست که در حیطه ضمیر آگاه قرار نمی‌گیرد. ضمیر ناخودآگاه نظامی فرعی و پویاست؛ یعنی حوزه یا لایه‌ای از ذهن که بخش از نظام گسترده نیروهای متعارض را تشکیل می‌دهد» (یونگ، ۱۳۷۳: ۹۸).

منابع

- اسفندی، اسفندیار؛ غلامی، فاطمه (۱۳۸۶). تشریح دوگانگی نماد آتش در آیین زرتشتی. پژوهش زبان‌های خارجی. ۱۲ (۳۸)، ۱۷ - ۵.
- باشلار، گاستون (۱۳۷۸). *روانکاوی آتش*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۱). *درخت شاهنامه (ارزش‌های نمادین درخت در شاهنامه)*. مشهد: به‌نشر.
- خانی، احمد (۲۰۱۲). مم و زین. ترجمه شیرزاد شفیع بارزانی. اربیل: انتشارات دانشگاه صلاح‌الدین.
- خانی، احمد (۱۹۶۲). مم و زین. ترجمه م.ب. مسکو: رودنکو.
- دقیق‌نیا، مهناز (۱۳۸۵). *اساطیر در ادبیات*. تهران: اعتماد
- دلاشو، م. لوفار (۱۳۸۶). *زبان رمزی قصه‌های پریوار*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس
- دوبوکور، مونیک (۱۳۷۶). *رمزهای زنده جان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز
- دیچز، دیوید (۱۳۶۶). *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی. تهران: آفاق
- راس، آلن (۱۳۷۵). *روان‌شناسی شخصیت*. ترجمه سیاوش جمالفر. تهران: نشر روان
- شوالیه، ژان؛ گبران، آلن (۱۳۸۵-۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*. ج. ۲-۴. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد
- مان، اسکار (۱۹۰۵). *تحفه مظفریه*. ترجمه هیمن موکریانی. مهاباد: سیدیان.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶). *یونگ، خدایان و انسان مدرن*. ترجمه داریوش مهرجویی. تهران: مرکز
- هال، جیمز (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر
- هندرسن، جوزف ل. (۱۳۵۹). *اساطیر باستانی و انسان امروز*. ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۶۹). *فرهنگ اساطیر*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش
- یاوری، حورا (۱۳۷۴). *روانکاوی و ادبیات (دو متن، دو انسان، دو جهان)*. تهران: تاریخ ایران
- یونگ، کارل گوستاو؛ استوک، تاوی (۱۳۸۶). *اصول نظری و شیوه روانشناسی تحلیلی یونگ (سخنرانی‌های تاوی استوک)*. ترجمه فرزین رضایی. تهران: ارجمند.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷). *تحلیل رؤیا*. ترجمه رضا رضایی. تهران: افکار.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۲). *انسان امروزی در جستجوی روح خود*. ترجمه فریدون فرامرزی و لیلا فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۵). *روح و زندگی*. ترجمه لطیف صدقیانی. تهران: جامی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۶). *ضمیر پنهان (نفس نامکشوف)*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: کاروان

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۱). *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه محمود سلطانی. تهران: جامی

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۳). *روانشناسی ضمیر ناخودآگاه*. ترجمه محمدعلی امیری. تهران: علمی و فرهنگی.

May, Rollo (1960). *Symbolism in Religion and Literature*. New York: George Braziller .

References

- Bachelard, G. (1999). *Psychoanalysis of Fire*. Jalal Sattari (Trans.). Tehran: Toos.
- Chevalier, J. & Gerber, A. (1999-2006). *The Language of Symbols*. Vol. 2-4. Sudabeh Fazaili (Trans.). Tehran: Jihoon.
- Cooper, J. C. (1999). *Illustrated Dictionary of Traditional Symbols*. Maliheh Karbasian (Trans.). Tehran: Farshad.
- Daghiq-Nia, M. (2006). *Mythology in Literature*. Tehran: Etemad

- Deitcher, D. (1987). *Methods of Literary Criticism*. Mohammad Taghi Sedqiani and Gholam Hossein Yousefi (Trans.). Tehran: Afagh
- Delachau, M. L. (2007). *The Code Language of Family Stories*. Jalal Sattari (Trans.). Vol. 2. Tehran: Toos
- Dubocour, M. (1997). *The Codes of Living Life*. Jalal Sattari (Trans.). Vol. 2. Tehran: Markaz
- Esfandi, E. & Gholami, F. (2007). Explanation of the duality of the fire symbol in Zoroastrianism. *Foreign Languages Research*. 12 (38), 5-17.
- Eskar, M. (1905). *The Gift of Mozaffari*. Hayman Mukaryani (Trans.). Mahabad: Seyedian.
- Hall, J. (1981). *Illustrated Dictionary of Symbols in Eastern and Western Art*. Roghieh Behzadi (Trans.). Tehran: Contemporary Culture.
- Henderson, J. L. (1979). *Ancient Mythology and Modern Man*. Abutaleb Saremi (Trans.). Tehran: Amir Kabir.
- Jung, C. G. (1983). *Modern Man in Search of His Soul*. Fereydoun Faramarzi and Leila Faramarzi (Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Jung, C.G. (1985). *Soul and Life*. Latif Sedqiani (Trans.). Tehran: Jami.
- Jung, C. G. (1987). *The Hidden Self (The Undiscovered Soul)*. Abolghasem Esmaeilpour (Trans.). Tehran: Karvan.
- Jung, C. G. (1989). *Four Exemplary Forms*. Parvin Faramarzi (Trans.). Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Jung, C. G. (1992). *Man and His Symbols*. Mahmoud Soltanieh (Trans.). Tehran: Jami
- Jung, C. G. (1994). *Psychology of the Unconscious Mind*. Mohammad Ali Amiri (Trans.). Tehran: Scientific and Cultural.
- Jung, C. G. (1998). *Dream Analysis*. Reza Rezaei (Trans.). Tehran: Afkar.
- Jung, C. G. & Stock, T. (2007). *Theoretical Principles and Method of Jung's Analytical Psychology (Tavistock Lectures)*. Farzin Rezaei (Trans.). Tehran: Arjomand.
- Khani, A. (1962). *Mem and Zain*. M. B. (Trans.). Moscow: Rudenko.
- Khani, A. (2012). *Mem and Zain*. Shirzad Shafi Barzani (Trans.). Erbil: Salahuddin University Press.
- Moreno, A. (1997) *Jung, Gods and Modern Man*. Dariush Mehrjui (Trans.). Tehran: Markaz.
- Pourkhaleghi Chatroudi, M. (2002). *The Tree of Shahnameh (Symbolic Values of the Tree in Shahnameh)*. Mashhad: Beh Nashr.
- Ross, A. (1996). *Psychology of Personality*. Siavash Jamalfar (Trans.). Tehran: Rawan Publishing.
- Yahaghi, M. J. (1989). *Dictionary of Mythology*. Tehran: Soroush and Cultural Studies and Research Institute.
- Yavari, H. (1995). *Psychoanalysis and Literature (Two Texts, Two People, Two Worlds)*. Tehran: History of Iran.